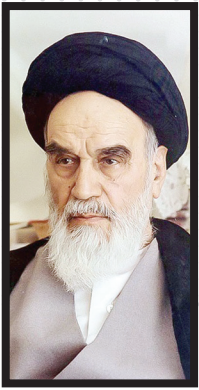




از طرفی، تعارضات و شکاف‌ها در هر دو مقطع قبل از انتخابات ۱۳۹۲ و قبل از انتخابات ۱۴۰۳ تقریباً پیامدهای مشابهی هم داشته است. افول، تضعیف و ناامیدی طبقه متوسط که به مهاجرت گسترده و شکل‌گیری و تقویت طبقه‌های سیاسی و رسانه‌ای در خارج از کشور، از جمله این پیامدها بود. چنان‌که، در سطح رسانه‌ای در خارج از کشور بعد از اعتراضات ۸۸ ما شاهد شکل‌گیری و تقویت بی‌بی‌سی، فارسی‌بودیم، در سطح سیاسی هم جریان‌های جمهوری‌خواه در قالب ائتلاف جمهوری‌خواهان و مشروطه‌خواهان تقویت شد. این وضعیت، در ۱۴۰۱ خیلی بارزتر بود. در سطح رسانه‌ای این دوره، شبکه ایران اینترنشنال پررنگ شد. رویکرد اینترنشنال چنان رادیکال بود که به نوعی، موجب تغییر مشی‌علنی بی‌بی‌سی فارسی هم شد و آن هم به سمت براندازی رفت؛ در حالی‌که پیش از آن، رویکرد بی‌بی‌سی فارسی نسبتاً نزدیک به اصلاح‌طلبان یا اپوزیسیون قانونی بود و با دست‌کم، ظاهر حرفه‌ای داشت. در سطح سیاسی و تشکیلاتی هم، شاهد ائتلاف چند نفر از سلب‌ریتی‌ها با رضا پهلوی بودیم و به عبارتی، برخلاف ۸۸ که نیروهای دموکراتیک و مسالمت‌جوی اپوزیسیون خارج از کشور حضور داشتند؛ در این دوره نیروهای مختلف تندروستیزه جوی اپوزیسیون فعال شدند که از طیف‌های نزدیک به مجاهدین خلق گرفته تا طیف‌های راست افراطی پهلویستی و پرویز ثابتی و امثالهم در آن به چشم می‌آمد. این جریان‌ها در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ به میدان آمدند و خودشان را نشان دادند و راهپیمایی‌ها و تجمعاتی که در خارج از کشور سازمان دادند. با فعالیت‌هایی که در جهت مشروعیت‌زدایی از سیستم در کشورهای اروپایی از طریق بحث‌های حقوق‌ی‌تری صورت دادند. تحرک برخی نیروها با گرایش‌های تجزیه‌طلب در بلوچستان، کردستان، خوزستان و... نیز افزایش یافت و برخی عملیات تروریستی هم صورت گرفت. بدین ترتیب، مجموعه نیروهای اپوزیسیون ستیزه‌جو و خشونت‌طلب نسبت به قبل خیلی فعال‌تر شدند. طبیعتاً، نیروهای خارج‌جی هم میدان‌پیدایی کردند و توندوتند شدند فعال بشوند. از این منظر، حوادث ۱۴۰۱ حتی خیلی مهیب‌تر از حوادث ۱۳۸۸ بود. حوادث ۸۸ صرفاً یک اختلاف بر سر یک انتخابات بود، اما در ۱۴۰۱ مسیر حوادث به بودن یا نبودن جمهوری اسلامی رسید. گرچه تصور انقلاب براندازی در ۱۴۰۱ هم، خیلی خام‌اندیشانه بود؛ چنان‌که من اوایل مهر ۱۴۰۱ در «هم‌میهن» نوشتم که این حرکتی که اپوزیسیون انجام می‌دهد اعتراف است نه انقلاب و صرفاً، یک رویاپردازی و بلندپروازی بی‌حاصل خواهد بود که در آن، خون‌هایی ریخته می‌شود و همه آسیب می‌بینند. باین حال، جریان اپوزیسیون فعال در ۱۴۰۱ باغ سبزی را تصویر کرد و آینده پس از جمهوری اسلامی را به جامعه و ناراضیان نشان می‌داد. برخلاف سال ۱۳۸۸ که حداکثر خواست جنبش سبز و میرحسین موسوی، ابطال انتخابات بود و دنبال عبور از جمهوری اسلامی نبودند و صرفاً، اجرای بدون تنازل همین قانون اساسی را مطرح کردند که به نوعی آن هم، فراخوانی برای وحدت ملی بود.



**نیاز به وحدت ملی**  
این روزها و با پررنگ شدن بحث «دولت وحدت ملی»، برخی منتقدان می‌گویند دولت وحدت ملی مربوط به کشورهایی است که شامل مثلاً اقلیت‌های دینی، نژادی و مذهبی باشند و به عبارتی، کشورهایی که حالت موزاییکی داشته باشند و به هم پیوسته باشند و در نتیجه باید ساختاری در این چارچوب شکل گیرد. مثلاً در کشورهای مثل لبنان و عراق و... به هر کدام از مذاهب و اقوام در ساختار قانون اساسی سهم می‌دهند. یا دولت ائتلافی که در نظام‌های پارلمانی شکل می‌گیرد که به دلیل آنکه هیچ حزبی به تنهایی اکثریت ندارد، ائتلافی از احزاب دولت را شکل می‌دهند. اما اگر از سطح کلان‌تر نگاه کنیم، رخداد دولت وحدت ملی ناشی از یک بحران است؛ یعنی، در ابتدا بحرانی در این جوامع شکل گرفته که ناشی از همین تکثر و تنوع و اکثریت‌نداشتن یک قدرت خاص یا یک قومیت خاص یا فقدان یک دیکتاتوری است و در ادامه، برای فرونشاندن این بحران و کاهش سطح ستیز در میان نیروها، ساختاری در جهت وحدت ملی با برقراری نظام پارلمانی در قانون اساسی و نظام حکمرانی تعریف شده است. بنابراین، دولت وحدت ملی پدیده‌ای پس‌اجرات است. اینکه دوستانی فکر می‌کنند چون کشور ما موزاییکی نیست و در حد لبنان و عراق و... چند قومیتی و چند مذهبی نیست، پس دولت وحدت ملی در آن معنا ندارد، چندان وارد نیست. مسئله امروز ایران و نیاز به دولت وحدت ملی نیز، ارتباطی به چند قومیتی یا چند مذهبی بودن کشور ندارد؛ بلکه برآمده از شرایط بحرانی است که در آن، نخبگان سیاسی به «دولت وحدت ملی دموکراتیک» احساس نیاز کنند. این نیاز به وحدت ملی نیز، در شرایطی مؤثر خواهد بود که نه فقط اپوزیسیون و مخالفان و جامعه بلکه حاکمیت هم به این نتیجه برسد که شرایط دارد از کنترل خارج می‌شود. مثلاً در چند سال گذشته، دیدیم که یکدست‌سازی با هدف کنترل مخالفان یا به حاشیه راندن نیروهای منتقد و لیبرال در دستور کار قرار گرفت و حال، پس از این تجربه، به نظر می‌رسد بخش‌های مؤثری از حاکمیت یا بخش قدرتمندی در حاکمیت می‌بیند سطح ستیز و گسست خیلی زیاد شده و در مقابل سطح مشارکت سیاسی کم شده است که این روند، بر مشروعیت نظامی که خودش را جمهوری می‌نامند، تأثیرگذار است و تلاش‌ها و گرایش‌هایی در جهت تغییر این وضعیت، احساس می‌شود. به‌ویژه آنکه در کشور ما، شخص رهبری همیشه در انتخابات (به‌ویژه انتخابات ریاست جمهوری) بر اصل مشارکت تأکید داشته‌اند.

نمی‌شود. بنابراین، مطالبه دولت وحدت ملی یا وفای و آشتی ملی به اشکال مختلف از سوی اپوزیسیون و نیروهای منتقد و اصلاح‌طلبان در مقاطع مختلف وجود داشته است. شاید دلیل اصلی هم، این باشد که اپوزیسیون دست‌یابین‌تر را داشته و حکومت چون دست‌یال‌تر و قدرت اصلی را داشته یا در قبال منتقدان احساس استغنا می‌کرد و یا اصولاً اپوزیسیون را به رسمیت نمی‌شناخت و حتی آنان را «فرب‌خورده» و «غیر خودی» می‌دانست؛ طبیعتاً، خواست آنها را نیز نمی‌پذیرفت، نه در گفت‌وگو رسمی و اعلامی و نه در سیاست‌های اعمالی.

بدلی شکل گرفت که از یک سو، نیروهایی درون حاکمیت به سمت تجدیدنظرطلبی می‌رفتند و از سوی دیگر، نیروهای بیرون حاکمیت که به تدریج درون جامعه مخاطب پیدایی کردند.

**حاکمیت ملی در نامه ۹۰ امضایی:** از این منظر، نامه ۹۰ امضایی نیروهای ملی مذهبی و فعالان سیاسی و مدنی خواستار آزادی و حاکمیت قانون در سال ۱۳۶۹ به آقای هاشمی شاید اولین بروز و ظهور مطالبه «وحدت ملی دموکراتیک» بود. گرچه در آن نامه رسماً از مفهوم «وحدت ملی» نام برده نشده بود، ولی مواردی که مطالبه می‌کنند مخصوصاً بحث حقوق و آزادی‌ها، برابری شهروندان و... الزامات وحدت ملی بود. در واقع، امضاکنندگان نامه از حاکمیت می‌خواستند برابری شهروندان را بپذیرد و به حاکمیت قانون برگردد. آنها در عین حال، منتقد قانون اساسی بازنگری شده بودند. بدین ترتیب، الزامات وحدت ملی از منظر اپوزیسیون را در نامه ۹۰ امضایی می‌شد دید. بی‌آنکه رسماً به وحدت ملی دعوت کند و به یک معنا، اولین مطالبه «دولت وحدت ملی دموکراتیک» پس از انقلاب بود.

**مطالبه ملی در دوم‌خرداد:** در مقاطع بعد هم به شکل صریح‌تر و بارزتری شاهد این خواسته بودیم که اوج آن، دوم‌خرداد ۱۳۷۶ بود. در واقع، اگر نامه ۹۰ امضایی یک مطالبه‌نخبه‌گرایانه طیفی از اپوزیسیون قانونی برای وحدت ملی بود؛ دوم‌خرداد یک مطالبه اجتماعی برای «وحدت ملی دموکراتیک» با پشتوانه ۲۰ میلیون رای بود. درست است که نماینده آن جنبش، خاتمی بود و خاتمی در دوم‌خرداد شعار وحدت ملی نداد، ولی بزرگترین فراخوان بدنه اجتماعی از حاکمیت ملی برای برقراری یک دولت وحدت ملی دموکراتیک بود. به همین جهت بود که نیروهای مخالف وحدت ملی، مخالف انسجام ملی، مخالف وفای ملی (با هر کلمه دیگری که برای این مفهوم به کار ببریم) صریحاً به مخالفت با دوم‌خرداد پرداختند. از یک طرف، گفت‌وگو‌های رجوی را داشتیم و از طرف دیگر، جریان‌های تندرو داخلی که سعید امامی بزرگترین آنها بود. هر دو این جریان‌های رادیکال درون و بیرون سیستم، در جهت نفی دوم‌خرداد فتنه‌خوانان دوم‌خرداد برآمدند. حال آنکه دوم‌خرداد بزرگترین فرصت برای وحدت ملی، بازگشت به شعارهای اصیل انقلاب و احیای گفت‌وگو نوافل‌لوشاتو بود. باین حال، جنبش دوم‌خرداد به اهداف خود نرسید. البته، در این گفتار به بازخوانی دوم‌خرداد و عواملی که باعث شد فرصت وحدت ملی از بین برود، نمی‌پردازم. چراکه صرفاً می‌خواهم مصادیق فراخوان وحدت ملی پس از انقلاب را اینجا بازخوانی کنم.

**وفای ملی از سوی نهضت آزادی:** در ادامه روند تحولات سیاسی و اجتماعی، مهم‌ترین فراخوانی که پس از دوم‌خرداد اتفاق افتاد، زمانی بود که پس از بازداشت‌های گسترده نیروهای ملی-مذهبی و اعضای نهضت آزادی در سال‌های ۱۳۷۹ و اوایل سال ۱۳۸۰، آقای خاتمی با آرای بیشتر از سال ۱۳۷۶ بار دیگر در انتخابات ۱۳۸۰ ریاست جمهوری انتخاب شد. در آن زمان نهضت آزادی پس از آزادی اعضای خود از زندان، کتابچه کوچکی را با عنوان «وفای ملی» منتشر کرد و در آنجا شاید به صریح‌ترین شکل و برای اولین بار بحث وفای ملی و ضرورت و الزامات آن را تشریح و تبیین کرد. اهمیت اقدام نهضت آزادی این بود که این گروه، نزدیک‌ترین طیف اپوزیسیون قانونی به نظام سیاسی پس از انقلاب محسوب می‌شد که میراث‌دار دولت موقت بود و در میان نیروهای اپوزیسیون تنها نیرویی است که سابقه در اختیار داشتن دولت هر چند به مدت کوتاهی در تاریخ جمهوری اسلامی را دارد و سران آن در مجلس اول هم حضور داشتند. برخی چهره‌های نهضت آزادی مثل آقای دکتر ابراهیم یزدی حتی در سال‌های دهه ۶۰ هم دور و نزدیک در جایگاه مشورت‌دهنده به رهبر فقید انقلاب بودند و همچنان، با ایشان ارتباطاتی داشتند. با چنین سابقه‌ای بود که نهضت آزادی که آن زمان دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل آن بود، بحث وفای ملی را در سال ۱۳۸۰ مطرح کرد که البته شنیده نشد.

**آشتی ملی از سوی خاتمی:** مقطع بعدی که این بحث به شکل دیگری مطرح شد، از سوی آقای خاتمی در دهه ۱۳۹۰ بود. بعد از اعتراضات سال ۸۸ و در ادامه، روی کار آمدن آقای روحانی در انتخابات ۱۳۹۲، آقای خاتمی بحث «آشتی ملی» را مطرح کرد. البته، ایشان پیش از آن هم در سال ۱۳۹۰ بحث به رسمیت شناختن دو طرفه و کوتاه آمدن دو طرف را با هدف التیام آسیب‌های پس از انتخابات ۱۳۸۸ مطرح کرده بود و پیروی آن در انتخابات مجلس نهم، به‌رغم مخالفت مجموعه اصلاح‌طلبان، آقای خاتمی شخصاً رفت و در دماوند ای داد. باین حال، پیشنهاد آشتی ملی در اواسط دهه ۱۳۹۰ هم با پاسخ منفی صریحی از سوی رهبری مواجه شد و متعاقب آن حتی آقای خاتمی با محدودیت‌های جدیدی مواجه شدند که مدت‌ها بحث ممنوع‌التصویری ایشان مطرح بود و می‌توان گفت ایشان با یک نوع حصر غیررسمی مواجه شدند؛ آن هم در شرایطی که پایگاه اجتماعی قابل توجهی در آن مقطع داشت و با همان تکرارهایی که کرد، ترکیب مجلس نهم و پیروزی مجدد روحانی در انتخابات ۱۳۹۶ را شکل داد. با بازخوانی این چهار تجربه، خواستم بگویم که بحث وحدت ملی از سمت اپوزیسیون و منتقدان بحث جدیدی نیست. شاید با این عبارات نبوده، ولی با عبارات مشابه یا با مبانی مشابه شاهد آن بوده‌ایم. در مقابل، حاکمیت هر بار که مطالبه وحدت ملی دموکراتیک از سوی اپوزیسیون مطرح شده، نمتنها آن را نپذیرفته؛ بلکه چون اپوزیسیون را چندان به رسمیت نمی‌شناخت، با آنها برخوردی سخت نیز کرد. چنان‌که در قفسه نامه ۹۰ امضایی امضاکنندگان و از جمله اعضای نهضت آزادی و چهره‌هایی مثل مهندس عزت‌الله سحابی بازداشت و محاکمه شدند. در سال ۷۹ و ۸۰ نیز، تقریباً همه چهره‌های ملی مذهبی و اعضای نهضت آزادی به اتهام «براندازی خاموش» بازداشت و محاکمه شدند. آقای خاتمی هم پس از طرح بحث آشتی ملی پیش به حاشیه رانده شد. کم‌اینکه بعد از این همه سال، هنوز در مراسم تقدیم و تحلیف رئیس‌جمهور از ایشان دعوت



**تروری هدفمند و حساب‌شده**

حزب توسعه ملی ایران اسلامی در محکومیت ترور شهید اسماعیل هنیه اطلاعیه‌ای صادر کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «ترور مجاهد شهید «اسماعیل هنیه» توسط رژیم جنایتکار صهیونیستی عملی مجرمانه و محکوم است. به همان میزان که این جنایت مغایر قواعد و موازین بین‌المللی است، اقدام تلافی‌جویانه، مطابق همین قواعد و موازین، حق مسلم جمهوری اسلامی ایران است. در عین حال باید به این حقیقت توجه داشت که ترور شهید اسماعیل هنیه تهران هم‌زمان با آغاز کار دولت پزشکیان برای ارتکاب این جنایت، به یقین حساب‌شده و هدفمند بوده است. از این رو نوع واکنش به این جنایت علی‌القاعده می‌بایست براساس درکی صحیح از اهداف شوم اسرائیل از ترور و تحلیلی درست از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و دور از شتابزدگی تعیین شود.» در ادامه این بیانیه تأکید شده: «تنها راه خروج از این بن‌بست برای تانیاهو منتفی کردن مذاکرات آتش‌بس، گسترده کردن جنگ در خاورمیانه و خرید زمان تا روی کار آمدن احتمالی ترامپ در آمریکا و در نتیجه قرار گرفتن در موضعی قوی‌تر و جایگاهی مطمئن‌تر است. همچنین کشیدن پای جمهوری اسلامی ایران به جنگ غزه علاوه بر تحت‌الشعاع قرار دادن و به حاشیه بردن نسل‌کشی رژیم صهیونیستی، به ناگزیر همراهی بیشتر آمریکا و کشورهای غربی با این رژیم را در پی خواهد داشت. ایران با صبوری و اجتناب از شتابزدگی می‌تواند و باید زمان و مکان اقدام متقابل را به ابتکار و متناسب با مصالح ملی خود انتخاب کند. تقدم اقدامات گسترده دیپلماتیک و همکاری با کشورهای جهان به‌ویژه منطقه برای محکومیت اسرائیل در محافل رسمی بین‌المللی، علاوه بر خنثی کردن اهداف این رژیم، برای ایران زمان جهت تصمیم‌گیری متناسب و برای اسرائیل هزینه و فرسایش به همراه خواهد داشت.»

**آگهی فراخوان برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای همزمان با ارزیابی کیفی**

نوبت دوم



شهرداری اهواز در نظر دارد پروژه مشروحه ذیل را از طریق مناقصه عمومی واحد شرایط واگذار نماید.

ردیف	عنوان مناقصه	مبلغ برآورد/ریال	مبلغ تضمین ۵ درصد شرکت در مناقصه
۱	مدیریت، حفاظت و نگهداری از عرصه فضای سبز محدوده پیمان و تامین نهاده‌های مورد نیاز منطقه ۵ شهرداری اهواز (نوبت دوم)	۴۵۹/۴۸۲/۹۸۵ ریال	۴۵۹/۴۷۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال

- ▲ از پیمانکاران واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید، جهت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۱۴/۰۵/۱۴۰۳ لغایت ۱۸/۰۵/۱۴۰۳ ساعت ۱۹ به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس [www.setadiran.ir](http://www.setadiran.ir) مراجعه نمایند.
- ▲ در شرایط یکسان اولویت با پیمانکاران بومی خواهد بود.
- ▲ آخرین مهلت قبول پیشنهادهای مناقصه‌گران از آخرین روز دریافت اسناد به مدت ۱۴ روز کاری در سامانه ستاد است. حداکثر مهلت بارگذاری اسناد در سامانه ستاد تا روز شنبه مورخ ۰۳/۰۶/۱۴۰۳ ساعت (۱۹) می‌باشد. ضمناً آخرین مهلت تحویل پاکات فیزیکی تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۰۵/۰۶/۱۴۰۳ به اداره قراردادهای ساختمان شماره ۳ شهرداری می‌باشد.
- ▲ لازم به ذکر است مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد قیمت می‌بایست از درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) [www.setadiran.ir](http://www.setadiran.ir) به آدرس مذکور صورت پذیرد و مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی مراحل ثبت‌نام را در سایت مذکور و دریافت گواهی‌امضاء الکترونیکی (توکن) را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
- ▲ پرداخت هزینه انتشار آگهی و وجوه قانونی سامانه ستاد به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
- ▲ پیشنهاد قیمت‌ها در صورتی قابل بررسی می‌باشند که اسناد فیزیکی قبلاً در سامانه ستاد بارگذاری و مورد تأیید باشند.
- ▲ شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار می‌باشد.
- ▲ مبلغ ضمانتنامه شرکت در مناقصه پنج درصد مبلغ اولیه می‌باشد که می‌بایست به یکی از دو طریق ذیل ارائه شود. (الف)- فیش واریزی مبلغ فوق به حساب ۰۲۰۳۹۹۴۳۹۸۰۰۱ شهرداری اهواز نزد بانک ملی به نام شهردار اهواز (ب)- به صورت ضمانتنامه بانکی به نام شهرداری اهواز و به مدت سه ماه از تاریخ افتتاح پیشنهادها تبصره: محل اعتبارات این مناقصه از بودجه جاری شهرداری (منابع داخلی) می‌باشد
- ▲ برندگان اول و دوم مناقصه هر گاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
- ▲ تاریخ برگزاری کمیسیون مناقصه روز سه‌شنبه مورخ ۰۶/۰۶/۱۴۰۳ ساعت ۱۲ ظهر در محل ساختمان شماره ۳ شهرداری (اداره قراردادهای) می‌باشد.
- ▲ نتیجه کمیسیون مطابق آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران (کلانشهرها) اعلام خواهد شد.
- ▲ به استناد بند ۵ ماده ۱۱ آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران (کلانشهرها)، میزان تضمین حسن انجام تعهدات قرارداد معادل ۱۰ درصد مبلغ قرارداد می‌باشد.
- ▲ شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف شهرداری موضوع ماده ۱۰ آئین‌نامه معاملات شهرداری تهران (کلانشهرها)
- ▲ به برنده مناقصه پیش‌پرداخت داده نخواهد شد.
- ▲ کلیه شرکت‌های محروم از اجرای کار، حق شرکت در این مناقصه را ندارند.
- ▲ سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج شده است.

اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری اهواز

شناسه آگهی: ۱۷۶۳۷۴۶